

# الباب الثالث من الواحد الرابع في ان البداء لله حق.

حضرت باب

اصلي فارسي



## الباب الثالث من الواحد الرابع في ان البداء لله حق.

ملخص این باب آنکه خداوند عبادت کرده نمیشود بهیچ چیز مثل بداء زیرا که بداء اعتراف بقدرت او است بر ما ایشاء اگر نفسی عبادت کند او را بآنچه در امکان فوق او متصور نیست همینقدر که اعتراف ببداء نمود این عبادت اعظم از آنچه کرده میگردد که اگر بخواید او را داخل در نار فرماید مقتدر بوده و هست و لم و بم کسی نتواند گفت در فعل او زیرا که او عادل است در قضای خود و همچنین بر عکس اگر کسی آنچه در امکان متصور است متحمل عصیان او گردد اگر ناظر ببداء او نگردد این عصیان اعظم تر است نزد او از آنچه کرده و اگر بخواید او را داخل جنت فرماید که را میرسد که لم و بم در فعل او گفته زیرا که او بوده محمود در قضای خود و متعالی است بدای خدائی که مقتدرن شود با بدای خلق او زیرا که بدای خلق از عجز میگردد و بدای او از قدرت

و نزد هر ظهور مشیتی بدای او ظاهر و حال آنکه حکم فرموده بایمان و جنت مؤمنین قبل بدای او بر اعناق کل میگذارد و حکم دون میکند تا آنکه اظهار قدرت فرماید و الا نزد او چه قرآن و چه بیان و چه قضایای فرقانیه و چه بیانیه این نیست الا ارتفاع قدرت او و امتناع سلطنت او که بدانند کل که در قبضه قدرت و تصرف خدای خود بوده و هستند و از برای ایشان شیعی نبوده الا باذن او

و این نیست الا بدای مشیت زیرا که ذات ازل لم یزل و لایزال بر حالت واحده بوده و هست و ظهور و بطون صفت مشیت است و اول و آخر هندسه اراده و اگر در او ذکر شود اول اول او عین آخر او بوده و ظهور او عین بطون او از استعمال این الفاظ ای ناظر در بیان محتجب نگشته که اسم اول یک مرتبه در ذات غیب



ORIGINAL



AUDIO

استعمال میشود و یکدفعه در ذکر اول ذکر میگردد و یکدفعه در اول نار ذکر میگردد و اولی که در صقع مشیت ذکر میگردد خلق اولی است که در صقع ازل ذکر میگردد و همچنین اولی که در خلق ذکر میگردد مثل او مثل شیخ شمس است درمرآت بالنسبة باول مشیت و همچنین ذکر اول در نار این ذکر اولی است که در خلق فنا است نه در خلق بقا محتجب از ظهورات اسماء نگشته که هر شیئی در مقعد خود بر آنچه ذکر شود از حد خود تجاوز ننماید

و بعد از آنکه بداء ذات ازل را بداء مشیت گرفتی و امضاء او را امضاء او نظر کن در هر ظهوری در بدایای او که مثل بحر لا نهاییه متموج بوده و هست چنانچه هر کس در این ظهور بوده مشاهده این نوع ظهور را در بحر مشیت نموده و همچنین قبل در فرقان باسم نسخ مذکور

و اینکه در احادیث مذکور است که همینقدر که برتبه قضا آمد بدائی از برای او نیست یعنی اگر ایمان برتبه رابع رسید که رکن تکبیر باشد بدائی در آنچه قضا شده نیست فضلا من الله ولی اگر بعدل باشد بداء لم یزل و لا یزال در حق هر شیئی بوده و هست و منفک از هیچ شیئی در هیچ شأن نمیگردد الا ان یشاء الله انه علی کلشیئ قدیر و مراد از رتبه قضا در رکن تکبیر عروج مشیت است که از طلوع از رکن تسبیح الی غروب در رکن تراب در نفس خود منتهی گردد

مثلا آنچه در حیات رسول الله - صلی الله علیه و اله - حکم شده و بداء ظاهر شده همان ثابت است الی حین عروج او و بعد از آن حلال او حلال است الی یوم القیمة ای ظهوره الاخری فی آخریه و نهی او منهی عنه است الی ظهوره الاخری فی آخریه چنانچه شهدای او بعد از او در بحر قضایای او مستقر الا در مواردی که یقین نموده اند برضای او که اگر ذکر شده بعینه بدای رسول الله - صلی الله علیه و اله - بوده و حال آنکه چنین امری نشده بلکه از حدود کتاب الله قدر خردلی تجاوز فرموده ولی بعد از غروب شمس حقیقت بدایای باطنیه او با مؤمنین باو بوده و هست ولی چون کسی نمیشناسد او را بآنها مستنیر نگشته و اون هم در ایام بطون خود غیر از آنچه در ایام ظهور حکم فرموده نمیفرماید

این بود معنی بدای الهی عز و جل که بعد در هیچ حال بر سریر رجا مستقر نگشته اگر چه بآنچه ما میکن در امکان بوده عروج نموده باشد که نظر ببداء اشرف از آن است که عروج نموده و همچنین اگر بمنتهی رتبه نزول منتهی گردد بر سریر خوف ننشسته و نظر بر بدای خداوند نموده که نظر نکردن اعظم از آن است که منتهی گشته

ولی ظهور این بداء از مکن مشیت است نه غیر آن که در بیان ظاهر گشته اگر در حق شیئی ذکر جنت شده و الی یوم القیمة در حق او ثابت بوده و هست و اگر در حق شیئی ذکر دون جنت فرموده الی یوم القیمة در نار او

بعدل او فانی بوده و هست و عند ظهور قیامت اگر بعینه شجره نار مقبل شود شجره جنت میگردد و اگر شجره  
جنت محتجب گردد شجره نار میگردد

چنانچه در این کور هر که بود مشاهده این مطلب را نمود در هر ظهور بمنتهای جد و جهد خود سعی نموده که  
ذکر خیری من قبل الله برای خود در کتاب او گذاشته الی ظهور دیگر که این اعظم تر است از آنچه الوف  
الوف خرج نموده در مقاعد مرتفعه که ذکر آنها از برای صاحبانش بماند چه بسا که این مقاعد فانی گردد و هیچ  
اسمی از آن باقی نماند اگر در مورد دون حق گردد و الا جزای او با خداوند بوده و هست و الله یجزی المحسنین.

